

## امام خمینی (ره)، انقلاب اسلامی (ولایت فقیه) و اندیشه سیاسی

احمد ولوی نسب<sup>۱</sup>

### چکیده

در این مقاله تلاش شده است که محتوای مفهوم اندیشه سیاسی از دیدگاه متفکران این حوزه مورد کندوکاو قرار گیرد و سپس انقلاب اسلامی و ولایت فقیه به عنوان شاه بیت آن که از دستاوردهای فکری و عملی امام خمینی (ره) هستند با محتوای مفهوم اندیشه سیاسی مورد تطبیق قرار گیرد. روش مورد استفاده در مقاله، روش کیفی تحلیل محتوا است. نتایج حاصله از این پژوهش به این شرح بیان شده که انقلاب اسلامی و ولایت فقیه به عنوان دستاوردهای فکری و عملی امام خمینی (ره) تمام ویژگی‌های یک اندیشه ورزی از جمله شناسایی بحران‌ها و نابسامانی‌های وضع موجود، تبیین دلایل چنین بحران‌هایی، ترسیم آرمانشهر و ارائه هنجارهای عملی برای حل مشکلات و کمبودهای کنونی را در بطن خود دارند.

**کلید واژه‌ها:** اندیشه سیاسی، انقلاب اسلامی، هنجار سیاسی، امام خمینی (ره)، آرمان‌شهر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

<sup>۱</sup>. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس (valavinasab\_65@yahoo.com)

## مقدمه

مفهوم اندیشه سیاسی از مفاهیم کلیدی و بنیادی در حوزه دانش سیاسی است. این مفهوم مثل اکثر مفاهیم انسانی و اجتماعی دارای تعریف واحد و مورد قبول عامه اندیشمندان نیست بلکه هر کدام از متفکران این حوزه سعی نمودند محتوای آنرا بشکافند. هرچند که در نهایت می‌توان از خلال تمام این تعاریف محتوای اصلی آنرا باز یافت. ریمون آرون در تعریف اندیشه سیاسی می‌گوید: اندیشه سیاسی، عبارت است از کوشش برای تعیین اهدافی که به اندازه معقولی احتمال تحقق دارد و همچنین مشخص کردن ابزارهایی که در حد معقولی می‌توان انتظار داشت که موجب دستیابی به آن اهداف شود (بشیریه، ۱۳۸۶: ۱۲). لئو اشتراوس، تأمل یا ارائه تفسیر درباره آرای سیاسی را اندیشه سیاسی می‌داند. اشتراوس، با بیان اینکه اندیشه سیاسی به هرگونه تأمل در باب مسائل اساسی سیاسی گفته می‌شود، بیان می‌کند که اندیشه سیاسی، لزوماً به دنبال آن نیست که با بهره‌گیری از روش‌های خاص به معرفت درست برسد و معرفت حقیقی را جانشین گمان سیاسی کند (اشتراوس، ۱۳۸۱: ۵). به باور بشیریه: «اندیشه‌های سیاسی در حول علائق عمده اجتماعی شکل می‌گیرد و خود بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. برای دریافت درست آن‌ها باید دیالکتیک اندیشه و واقعیت را بررسی کرد. اندیشه‌های سیاسی در هر عصری حتی اگر یوتوپایی و انقلابی هم باشد تنها می‌تواند تا اندازه بسیار محدودی از حدود علائق آن عصر فراتر رود. حتی تصویر جامعه خیالی نمی‌تواند بیش از حد معینی از وضع موجود متفاوت باشد. مواد اولیه یوتوپیاها نیز از وضعیت‌های موجود یا گذشته گرفته می‌شود بدین سان کشمکش‌ها، علائق و صف‌بندی‌های نیروهای اجتماعی و سیاسی در هر عصری در شکل‌گیری و تکوین اندیشه‌های سیاسی آن عصر نقش انکارناپذیری دارد» (بشیریه، ۱۳۷۱: ۱۶). درحالی که فرهنگ رجائی معتقد است که: «انسان پیوسته با حوادث مستحدثه برخورد می‌کند و در مقابل آن چند کار انجام می‌دهد یا نظریه قبلی دارد که در این مورد هم کارآمد است یا نظریه قبلی را به روز و نو می‌کند

و یا نظریه نویی می‌دهد. هر اندیشه‌ای در مقابل یک واقعه مستحدثه است یعنی در پاسخ به یک سؤال است. بنابراین اندیشه سیاسی پاسخی بشری است به یک مقوله کاملاً بشری به نام سیاست». در واقع می‌توان گفت که «اندیشه سیاسی به عنوان جزئی از سپهر اندیشه در کوشش بشر برای تعریف، تبیین مناسبات خویش با خارج همیشه با زندگی اجتماعی ملازمت داشته است. البته هدف اندیشه سیاسی جستار در حقیقت سیاست فی نفسه نبود، بلکه کوششی بود عملی، برای پیدا کردن راه‌حلهایی در جهت بالابردن کارآمدی، تنظیم، عملکرد جنجال‌گریز و اداره بهتر مدینه» (اشتراوس، ۱۳۸۱: مقدمه مترجم). یا آیت الله عمید زنجانی بر این باور است که برای شکل‌گیری اندیشه سیاسی گذر از سه مرحله ضروری است، در مرحله اول متفکر باید پدیده مورد نظر را به صورت دقیق و علمی مورد تجربه و تحلیل قرار دهد، در مرحله دوم متفکر با توجه به تجزیه و تحلیل باید تلاش کند کاستی‌ها و ضعف‌ها و ناهنجاری و ویژگی‌های مثبت و منفی آن پدیده را به دست دهد تا امکان قضاوت دقیق و عادلانه در مورد آن پدیده فراهم آید و در مرحله آخر متفکر باید ضمن کشف وضع مطلوب راه‌های رسیدن به آن را به دست دهد (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۳۶). در پایان می‌توان گفت که اسپریگنز، بهتر از هر کسی این مفهوم را شکافت و ویژگی‌های آن را هویدا کرد وی معتقد است که شکل‌گیری هر اندیشه‌ی سیاسی چهار مرحله در بطن خود دارد: مرحله اول، توصیف وضع موجود؛ در این مرحله اندیشمندان سعی دارند بحران‌ها و بی‌نظمی‌های مشاهده شده در وضع موجود را شرح دهند؛ مرحله دوم، اندیشمند سعی دارد دلیل یا دلایل بحران یا بی‌نظمی در وضع موجود را بیابد و شرح دهد. مرحله سوم، تبیین یک آرمان‌شهر یا وضع مطلوب که در این مرحله اندیشمند سعی دارد یک جامعه مطلوب را توصیف و تبیین نماید. مرحله چهارم، راه‌حل‌ها یا بایدهای عملی برای رسیدن به وضع مطلوب ارائه داده می‌شود. یا از نظر گیدنز به بیانی مجمل‌تر، ویژگی‌های هر اندیشه‌ای در تأمل، تفکر نقادانه و نوآوری خلاصه می‌گردد (اسپریگنز، ۱۳۸۷: ۴۱).

## پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه موضوع ابتدا باید چند نکته را مدنظر قرار داد. اول آن‌که؛ بسیاری از نوشته در خصوص اندیشه سیاسی امام خمینی توصیفی است. به این معنا که اکثر محققان در این حوزه فقط به توصیف آرا و اندیشه‌های امام(ره) می‌پردازند (الا چند مؤلف که به کتاب‌های آن‌ها اشاره خواهد شد). در ثانی بسیاری از مطالبی که در مورد اندیشه امام نگاشته شده موضوعی بوده است یعنی که نویسنده با انتخاب موضوعی تلاش می‌کند که رد و نشان آن را در اندیشه امام بازیابی کند. بنابراین کمتر کسانی هستند که ذات اندیشه امام خمینی(ره) را با مفاهیم علوم انسانی و اجتماعی مثل نظریه سیاسی، فلسفه سیاسی، ایدئولوژی سیاسی و... مورد تطبیق و مقایسه قرار دهند. در نتیجه یافتن منبع و یا مآخذی که قبلاً چنین تطبیقی را انجام داده باشد تا حدودی مشکل بود و ما مجبور هستیم به منابعی اشاره کنیم که مطالب آن‌ها به نحوی در این مقاله مورد استفاده قرار داده شد.

توماس اسپریگنز در کتابی تحت عنوان *فهم نظریه‌های سیاسی به بررسی اندیشه سیاسی و مؤلفه‌های پرداخته است*. از نظر وی هر اندیشه سیاسی از چهار مرحله شناسایی بحران‌ها و نابسامانی‌های وضع موجود، تبیین دلایل چنین بحران‌هایی، ترسیم آرمانشهر و ارائه هنجارهای عملی برای حل مشکلات و کمبودهای کنونی تشکیل شده است. که چارچوب نظری این مقاله نیز از همین کتاب گرفته شده است.

در خصوص اندیشه‌های سیاسی امام خمینی(ره) نیز کتاب‌های بسیاری نگاشته شده که در این جا به چند مورد از آن‌ها اشاره خواهد شد.

علی‌اصغر توحیدی در کتابی تحت عنوان *قرائت امام خمینی(ره) از سیاست به تحقیق و پژوهش درباره مفاهیم کلیدی هم چون قرائت (هرمنوتیک)، سیاست و هم چنین تبیین اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) با توجه به آراء، آثار و رفتارهای سیاسی ایشان پرداخته است*. یا محمدحسین جمشیدی در کتاب خود با نام *اندیشه سیاسی امام*

خمینی(ره) رئوس کلی و مفاهیم اساسی در اندیشه امام یعنی ولایت فقیه، سیاست و حکومت، عدالت، آزادی، حق و قانون، حدود و اختیارات ولایت فقیه را مورد بررسی و کنکاش قرار داده است. هم چنین قاضی زاده، با همکاری ضیائی فردر کتابی تحت عنوان *اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی(ره)* به توصیف و تحلیل اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) پرداخته است ایشان در این کتاب مفاهیمی از قبیل دین و سیاست، ولایت فقیه، عدالت، آزادی، استقلال سیاسی، ملت و ملیت، استکبار ستیزی، حدود و اختیارات مردم را از منظر امام مورد بررسی قرار داده است. یحیی فوزی در کتاب *اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)* و احمد جهان بزرگی نیز در کتابی با همین نام به کلیات و مفاهیم اساسی در اندیشه سیاسی امام خمینی پرداختند. و برخی از مقالات و کتاب‌های دیگری که کارهای مشابه دیگری انجام داده‌اند. که می‌توان به کتاب *گذری بر اندیشه سیاسی امام خمینی نوشته صادقی، مشارکت سیاسی از دیدگاه امام خمینی(ره)* نوشته حسینی اشاره کرد.

### روش انجام تحقیق

متناسب با رهیافت تفسیرگرایی از روش کیفی تحلیل محتوا استفاده خواهد شد. این روش یکی از تکنیک‌های روش کیفی است در روش کیفی واقعی کاملاً عینی و مستقل از محقق وجود ندارد و محقق به دنبال فرآیند خلق و معنادمی به پدیده‌های اجتماعی است. یکی از این تکنیک‌های کیفی روش تحلیل محتوا است. یعنی متن بدون هرگونه رجوع به خارج از آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد. مراحل و یا فرایند روش تحلیل محتوا شامل انتخاب واحد تحلیل، نمونه‌گیری از متن، تقلیل داده‌ها، استنباط از داده‌های گردآوری شده و تحلیل (شناسایی و ارائه الگوهای ارزشمند معنادار مبتنی بر نتایج تحلیل محتوای متن) می‌باشد (نجاتی حسینی، ۱۳۸۴: ۵۰).

### چارچوب نظری

چارچوب نظری مورد استفاده در این مقاله برای اثبات و یا ردّ مدعا و یا فرضیه مطرح شده معیارها و یا ویژگی‌های چهارگانه هر اندیشه سیاسی است که توسط توماس اسپریگنز مطرح شده است. در مقدمه مقاله تصریح شد که از نظر اسپریگنز برای این که یک مفهوم و یا متغیر و یا محصول فکری و ذهنی یک اندیشمند در قالب اندیشه‌سازی جای بگیرد باید آن فرآورده ذهنی دارای چهار ویژگی؛ شناسایی بحران‌ها و مشکلات وضع موجود، تبیین چرایی چنین نارسایی‌هایی، ترسیم یک آرمانشهر و یا کمال مطلوب و در وهله آخری ارائه هنجارهای عملی از دل آرمانشهر ترسیم شده برای رفع مسائل، سختی‌ها و ناکامی‌های وضع موجود باشد (اسپریگنز، ۱۳۸۷: ۵۱). در این مقاله تلاش بر این است که انقلاب اسلامی به رهبری فقها (ولایت فقیه) در همین قالب ریخته شود تا درستی و یا خطای فرضیه اثبات شود.

در ابتدا چکیده و یا کلیدی در مورد امام خمینی، ولایت فقیه و انقلاب اسلامی ارایه خواهد شد و در ادامه با مراحل چهارگانه اندیشه‌سازی تطبیق داده خواهد شد.

سید روح‌الله مصطفوی موسوی خمینی مشهور به امام خمینی (ره) (۱ مهر ۱۲۸۱ -

۱۳ خرداد ۱۳۶۸) فقیه، مرجع تقلید شیعه، نویسنده، شاعر و اولین رهبر ایران در نظام جمهوری اسلامی بود که انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران را رهبری کرد و در پی به نتیجه رسیدن آن، نظام جمهوری اسلامی ایران را بنیان گذارد و تا پایان عمرش رهبر ایران اسلامی ماند. وی یکی از نظریه‌پردازان و در عین حال مهم‌ترین نظریه‌پرداز ولایت فقها در حوزه سیاست و مسائل سیاسی به شمار می‌رود. از او بیش از چهل کتاب در زمینه‌های اخلاق، فقه، عرفان، فلسفه، حدیث، شعر و تفسیر به جای مانده که بیشتر آنها را پیش از انقلاب اسلامی ایران نگاشته است. در زمان حکومت محمدرضا پهلوی، یک بار به دلیل سخنرانی خطاب به شاه در عاشورای سال ۱۳۴۲، ده ماه زندانی و بار دیگر به دلیل سخنرانی علیه تصویب لایحه کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳، پانزده سال تبعید

گردید. او نزدیک به یک سال در ترکیه، سپس عراق و در پایان برای چندماه در فرانسه دوران تبعیدش را گذراند. وی در دوران تبعید پیگیر اوضاع سیاسی بود و با راهنمایی مبارزان و ارسال پیام و اعلامیه از دور، نهضت را رهبری می‌کرد و در این دوران به تدوین نظریه ولایت فقیه پرداخت. تا پس از اینکه محمدرضا پهلوی ایران را ترک کرده بود در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ روانه ایران شد و در ۲۲ بهمن انقلاب اسلامی به رهبری او به پیروزی رسید و به مدت یازده سال جمهوری اسلامی را رهبری نمودند. سرانجام آن روح ملکوتی در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ به رحمت ایزدی پیوست.

در خصوص اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) باید گفت که کلیت اندیشه سیاسی امام حکومت اسلامی به رهبری فقهای اسلام است. از نظر ایشان مردم در این حکومت نقش مقبولیت دهنده دارد نه مشروعیت دهنده و در ضمن کارآمدی حکومت اسلامی در سایه تکیه کردن به مردم حاصل خواهد شد (قاضی زاده با همکاری ضیائی فر، ۱۳۷۷: ۷۵). نکته دیگر در باب اندیشه سیاسی امام این است که از نظر وی مردم دارای یک سری حقوق و تکالیف ذاتی و فطری هم چون آزادی، عدالت، مشارکت و ... هستند و حکومت اسلامی باید آن‌ها را برآورده کند.

بنابراین با توجه به کلیت ذکر شده از اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) در مبحث بعدی این تفکر با اندیشه چهارم‌مرحله‌ای اسپرینگز تطبیق داده می‌شود.

مرحله اول: در اندیشه اسپرینگز اولین مسئله مشاهده و شناسایی مشکل جامعه است. امام خمینی(ره) به عنوان فقیهی اسلام شناس، رهبر یک انقلاب بزرگ و مردمی و فردی به شدت عدالت طلب و ظلم سعی کرده که ابتدا بحران‌ها و مشکلات اصلی مردم ایران را که به نحوی با آن دست به گریبان هستند، تشریح نماید. به نظر امام خمینی مردم ایران در عصر پهلوی به خصوص پهلوی دوم دارای مشکلات عدیده اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بودند. وی همواره در انتقادهای خود از رژیم پهلوی سعی می‌نمود که با مخاطب قرار دادن محمدرضاشاه مسائل و مشکلات اصلی را بازگو نماید.

اگر به انتقادهای ایشان از محمدرضا پهلوی نگاه شود کاملاً معلوم می‌گردد که امام به نحوی سعی دارد مشکلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور را مطرح کند. در این جا به چند مورد از این انتقادهای اشاره می‌شود:

محمدرضاشاه وابسته به بیگانه بود و متفقین او را به ملت ایران تحمیل کردند. رژیم محمدرضاشاه با سرنیزه امریکا و انگلیس در ایران شکل گرفت. محمدرضاشاه مأمور نابودی فرهنگ و اقتصاد و زراعت ایران بود، ابزاری برای غارت منابع ملی و ذخایر ایران بود، مأمور پایمال کردن شرف ملی و سرمایه‌های انسانی ایرانیان بود، مأمور بر باد دادن استعداد جوانان ایران و جلوگیری از شکوفایی توانایی‌های نسل مسلمان ایرانی بود، عامل پیاده کردن طرح‌ها و برنامه‌های استعماری در ایران بود. آزادی را به طور کامل از رخسار جامعه ایران زدود و مطبوعات را ثناخوان خود کرد، جنایتکار و مستبد بود، انتقاد از نظر محمدرضاشاه معنی نداشت و اگر کسی یک کلمه انتقاد و یا یک سطر انتقاد می‌نمود، نابود می‌شد، از مردم جدا بود و به همین دلیل از مردم می‌ترسید، اندیشه و اندیشمند و کتاب و کتاب نویس را کاملاً در بند کرده بود تا هیچ کس ذره‌ای برخلاف میل او نگوید و ننویسد، ایران را به زندانی بزرگ تبدیل کرده و در زمان او اختناق همه زوایای کشور را در نوردیده بود محمدرضاشاه عامل اضمحلال فرهنگ دینی و ملی ایران بود، مبارزه با دین و ارزش‌ها و نهادهای دینی سیاست محوری اش محسوب می‌شد، عامل اجرای توطئه استعماری جدایی دین از سیاست بود، ایران را در هر زمینه وابسته به بیگانگان کرد، فاسد کردن زنان و جوانان را محور قرار داده بود، در هجوم به مدارس دینی و خونریزی در این اماکن مقدس پروایی نداشت، وسیله تحمیل کاپیتولاسیون بر ایران شد (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۲). اگر به نقدها خوب دقت شود به راحتی می‌توان بحران‌های موجود در دوره پهلوی دوم را از نظر امام شناسایی کرد. از نظری وی جامعه ایران در عصر پهلوی از یک طرف به استبداد در تمام زمینه‌ها از جمله در حوزه‌های سیاسی گرفتار بود و از طرف دیگر به شدت به کشورهای بیگانه به خصوص



دول استعماری وابسته بود. علاوه بر این‌ها از نظر امام رژیم پهلوی سعی می‌کرد که با برنامه‌های مختلف جامعه مذهبی ایران را متلاشی کند و دین را در تمام زمینه‌ها به حاشیه براند. به بیانی دیگر رژیم پهلوی دارای ماهیت ضد دینی بود و سعی می‌کرد جامعه را از نظر فرهنگی به قهقرا بکشاند.

مرحله دوم: دلایل وجود بحران و مسئله و مشکل در جامعه است. از نظر اندیشمندانی که در مورد انقلاب اسلامی اندیشه ورزی کردند دلایلی که باعث وقوع انقلاب اسلامی شدند به نحوی همان بحران‌ها و یا مشکلاتی بودند که مردم و جامعه در عصر پهلوی با آن‌ها مواجه بودند و به بیانی دیگر دلایل این بحران‌ها در ذات خود آن‌ها نهفته است و امام خمینی(ره) نیز به عنوان رهبر انقلاب اسلامی و مؤسس جمهوری اسلامی به زعامت و ولایت فقها نیز از این قاعده مستثنی نیست. او وقتی که مشکلات جامعه در عصر پهلوی را بیان می‌کند در واقع دلیل وجودی این مشکلات را نیز به نحوی در دل خود این بحران‌ها و مشکلات نهفته در آن‌ها می‌داند. در نهایت به جایی می‌رسد که تنها راه حل برای از بین بردن این مشکلات را انقلاب می‌داند.

برای این که وجود این مرحله در اندیشه سیاسی امام خمینی بهتر شکافته شود ابتدا دلایلی چند که توسط اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی در باب انقلاب ایران ارائه شده، مطرح و در نهایت نظر امام خمینی(ره) نیز در این باب بیان می‌شود. اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی تئوری‌ها و یا دلایلی را در این باب مطرح کردند که می‌توان به اختصار به دلایلی هم چون توطئه، دلایل اقتصادی، تئوری مدرنیزاسیون (پیشرفت اقتصادی و استبداد سیاسی)، عوامل ذهنی و روانشناختی و عامل مذهب و معنویت، در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران اشاره نمود (زیباکلام، ۱۳۸۸: ۹۶). هر کدام از طرفداران این دلایل سعی کردند برای اثبات دلیل خود استناداتی را مطرح نمایند. اما با توجه به گفته‌ها و نوشته‌های امام خمینی(ره) آن چه که باعث بحران‌ها در عصر پهلوی و دلیل اصلی انقلاب اسلامی می‌باشد، ضدیت رژیم پهلوی با اسلام بوده است و به بیانی دیگر

عامل اصلی بحران‌ها در عصر پهلوی ماهیت ضد‌دینی رژیم پهلوی و مشکلات به وجود آمده در حوزه فرهنگ، در نتیجه این استراتژی می‌باشد. نگاهی به شعارهای مردم از جمله: نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی - استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی - رهبر ما خمینی است، قیام ما حسینی است و به گفته‌ها و نوشته‌های امام این مسئله را اثبات می‌کند (مقدس پور، ۱۳۸۸: سایت سازمان تبلیغات اسلامی).

مرحله سوم، اندیشمند به بازسازی ذهنی جامعه سیاسی پرداخته، آرمان شهری در ذهن تجسم کرده و افکارش را به صیقل علم، قابلیت‌ها، امکانات و واقعیت‌ها می‌آراید. امام خمینی (ره) نیز به عنوان یک اندیشمند اسلامی و هم چنین به عنوان کسی که خود رهبری انقلاب اسلامی را بر عهده داشت، بعد از این که به شناسایی بحران‌ها و مسائل مهم در عصر پهلوی و دلایل این مسائل و مشکلات پرداخت، سعی کرده که متناسب با آن‌ها، آرمان‌شهر خویش را طرح ریزی کند از آن جایی که امام خمینی (ره) از یک طرف فقیه و اندیشمندی اسلامی بود و از طرف دیگر مردم ایران نیز مسلمان و شیعه بودند طبیعتاً آرمان‌شهر مطلوب وی متناسب با اسلام و چنین جامعه‌ای پی ریزی شده است. آرمان‌شهر امام خمینی (ره) متغیری است تحت عنوان حکومت اسلامی با ولایت و زعامت فقیهان و فعالیت مردم در چارچوب قانون اساسی و شریعت اسلامی و برخوردار از حقوق و مسئولیت‌های وسیع و گسترده. بنابراین در این مرحله سعی می‌شود کلیتی از اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) ارائه گردد. تا هر چه بهتر اندیشه امام (ره) و آرمان‌شهر مطلوب (حکومت اسلامی با ولایت فقها و نقش تعیین کننده مردم) وی شکافته شود و مرحله چهارم راحت‌تر و قابل فهم‌تر شود.

اگر بپذیریم که جهت‌گیری‌ها هر صاحب اندیشه‌ای بر پیش فرض‌ها و اصول نظری مبتنی است پس بررسی اندیشه‌های هر اندیشمندی نیازمند کاوش در این پیش فرض‌ها و اصول هست (توحیدی، ۱۳۸۱: ۵۴). بنابراین برای شناخت و آگاهی از مبانی نظری

اندیشه سیاسی امام و آرمان‌شهر مطلوب وی سه موضوع هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و دانش اجتماعی باید در آثار ایشان مورد کاوش قرار گیرد.

### الف) مبانی هستی‌شناسی

امام از حیث هستی‌شناسی پیرو تفکر فلسفه متعالیه صدرایی است (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۱۴۶). یعنی جهان هستی از منظر امام خمینی(ره)، سلسله مراتبی است، وی در حد امکان با مدد عقل، شرع و گاه حس به تشریح ابعاد گوناگون هستی پرداخته است. در نگاه او خداوند قادر متعال و آفریننده جهان هستی است و در نتیجه مالک آن و دارای حاکمیت مطلق بر آن است (همانجا). و به اختصار می‌توان گفت که بنیان و اساس نگرش هستی‌شناسانه امام خمینی(ره) را خدا محوری تشکیل می‌دهد (همانجا). روایات هستی‌شناسانه امام خمینی(ره) همه موجودات در نظام آفرینش از نظر حدوث و بقا به منشاء هستی یعنی خدا وابسته هستند و همه چیز تجلی الهی است (توحیدی، ۱۳۸۱: ۵۴) به همین خاطر امام خمینی(ره) می‌فرماید:

«در تمام جهان هستی و دار تحقق، فاعل متعالی به جز خدای متعال نیست و دیگر موجودات همان‌گونه که در اصل وجود مستقل نیستند، بلکه ربط محض هستند و وجودشان عین فقر و تعلق است و ربط و احتیاج صرفند صفت و آثار و افعالشان نیز مستقل نیست (موسوی خمینی، ۱۳۶۲: ۴۷).

بنابراین، قرائت امام از هستی به گونه‌ای است که نه تنها توحید هویت بخش رفتار و کنش سیاسی است، بلکه در بسیاری موارد همراه با امداد غیبی خداوند است (توحیدی، ۱۳۸۱: ۵۸).

### ب) مبانی انسان شناسی

اندیشمندان برای شناخت انسان به شیوه‌های مختلفی روی آوردند و هر شخص یا گروه متناسب با معرفت شناسی یا روش‌شناسی خاص خود انسان را مورد بررسی قرار داده است. امام خمینی (ره) انسان را با تأکید بر بُعد اجتماعی او و لزوم توجه به زندگی بشری در گفتمان فلسفه اسلامی و متألهین مورد مطالعه قرار می‌دهد (همان: ۶۰). امام انسان را مخلوق خالق هستی می‌شمارد و آن را عصاره خلقت می‌داند و می‌گوید: «انسان، این موجود که عصاره همه خلقت است» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۲: ۴/۱۸۸). هم چنین معتقد است که انسان با ظلم و بی‌عدالتی مخالف است و بلکه از آن تنفر دارد و بشر از یک جنس خلق شده و در نتیجه تمام افراد آن با هم برابر می‌باشند. اختیار و اراده و انجام کار خیر از روی علم و اراده و اختیار از خصوصیات فطری انسان است (موسوی خمینی، ۱۳۳۱: ۱۴۸). انسان در سایه تفکر و اندیشه و تلاش، قادر به شناخت نفع و زیان خود و جلب و دفع این دو است (موسوی خمینی، ۱۳۲۳: ۴۸). «فلسفه وجود قوای مادی و معنوی نیز برای نفع زندگی مادی و معنوی او است» (موسوی خمینی، ۱۳۳۱: ۱۵۶). امام خمینی (ره) انسان را اساس همه شکست‌ها و پیروزی‌ها، موفقیت‌ها و عدم موفقیت‌ها، رهایی و رستگاری اخروی و سعادت و شقاوت می‌داند (توحیدی، ۱۳۸۱: ۶۱). به ویژه امام برای باور انسان در این زمینه ارزش اساسی قائل است. در مجموع باید گفت که امام خمینی (ره) بر اساس پارادایم توحید در بحث هستی‌شناسی به تفسیر و تأویل انسان پرداخته است. در این زمینه آزادی و اختیار را برای انسان اثبات و هرگونه جبر را نفی می‌کند، انسان را تربیت پذیر معرفی کرده که خالق هستی از راه انبیا و کتب الهی شیوه تربیت را به وی نمایانده است (همان: ۶۵).

## ج) مبانی زندگانی اجتماعی

امام در در بیان ماهیت جامعه به فطرت اجتماعی انسان توجه دارد و سرشت اجتماعی انسان را علت اصلی تشکیل جامعه دانسته است (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۴۴۵). وی یادآور می‌شود که نوع انسان در دنیا قادر به زندگی انفرادی نیست. ایشان براساس نگرش معنوی، عرفای و اسلامی خود، و دو بعدی دانستن جوامع بشری (مادی و معنوی) و تکیه بر ایمان، معنویت و قائل بودن به نقش اساسی برای آن در پیشبرد سعادت فرد و جامعه به طور کلی جوامع را به دو گونه کلی تقسیم‌بندی کرد که عبارتند از: ۱- جامعه توحیدی، ۲- جامعه غیر توحیدی. منظور امام از جامعه توحیدی، جامعه‌ای است که بر مبنای توحید بنا و ایجاد گردد و در کلیه کنش‌ها و اقدامات خود با تکیه بر خدا و خالق هستی به پیش رود (همانجا). امام در همین زمینه می‌فرماید:

«جامعه توحیدی معنایش این است که همه این‌ها به خدا فکر کنند؛ توجه به خدا داشته باشند نه هرج مرج باشد ... یعنی همه آمدند با هم به طور وحدت کلمه، وحدت فکر اما چنان چه انسجام پیدا کنیم، همه گروه‌ها پشتیبان هم باشند، یک نظر باشند، جامعه توحیدی به این معنا پیدا بشود که همه پشتیبان هم و همه با وحدت کلمه و با وحدت نظر، بدون این که یکی بگوید نه و یکی بگوید آری، اگر این طور بشویم ان شاء الله پیروز می‌شویم» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۲: ۴۲۲-۴۱۷/۱۱).

وی برخلاف مکاتب مارکسیستی و اقمار و نحله‌های هم سو با آنان در جهان اسلام که بشریت را اسیر جبر تاریخ جامعه می‌پنداشتند (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۲۱). جامعه را در طول نظام هستی تجزیه و تحلیل می‌کند و معتقد است که خداوند برای هدایت جامعه

توسط انبیا برای سعادت و کمال انسان برنامه‌های را فرستاده است. امام در همین زمینه می‌فرماید:

«تمام انبیا از صدر بشر و بشریت ... برای این بوده است که جامعه را اصلاح کنند، فرد را فدای جامعه می‌کردند. ما فردی بالاتر از خود انبیا نداریم، ما فردی بالاتر از ائمه اطهار نداریم، این فردها خودشان را فدا می‌کردند برای جامعه ... اگر شخصی یا گروهی بخواهند یک جامعه را تباه کنند، یک حکومتی را که حکومت عدل است تباه کنند، با بینات با آنها باید صحبت کرد، نشنیدند با موازین، موازین عقلی صحبت کرد، نشنیدند با حدید ... بالاترین فرد که ارزشش بیشتر از هر چیز است در دنیا وقتی که با مصالح جامعه معارضه کرد این فرد باید فنا بشود» (همان: ۲۱۳/۱۵-۲۱۷).

در مجموع امام خمینی (ره) جامعه و نظام اجتماعی را با باز تولید مفاهیم، نهادها و نقش‌های جامعه شناسی با رویکرد دینی به جامعه و نگرش جامعه شناسانه به دین، در طول نظام هستی فرض کرده است و عقیده داشت که خداوند با ارسال رُسل مقاصد جامعه و زندگی اجتماعی را معلوم کرده است (توحیدی، ۱۳۸۱: ۷۲-۷۳). از آن‌رو که در هستی‌شناسی امام، انبیا و معصومان علیهم‌السلام فرستادگان خداوند برای هدایت فرد و جامعه هستند، تدبیر سیاسی جامعه نیز در انحصار آنان است؛ چون:

«سیاست این است که جامعه را هدایت کند، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و

این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند

اداره کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۲: ۱۳/۴۳۳).

هم چنین برای این که آرمان‌شهر مورد نظر امام (ولایت فقیه) بهتر درک شود لازم است سیاست و دین و رابطه این دو در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) مورد بررسی قرار گیرد.

امام خمینی(ره) با رویکرد درون دینی به تعریف و تنقیح اصطلاح «سیاست» پرداخته است. ایشان تعاریف متعددی از سیاست کرده از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- «مگر سیاست چیست؟ روابط بین حاکم و ملت، روابط بین حاکم و سایر حکومت‌ها، جلوگیری از مفاسدی که هست، همه این‌ها سیاست است. این تعریف بیشتر اشاره دارد به فساد و سوء استفاده از قدرت» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۲: ۱/۲۳۹).

۲- تعریف دیگر امام از سیاست را می‌توان در چارچوب یک «مکتب» نامید: «این سیاست (سیاست حکومت‌های غیر دینی) یک بُعد از سیاستی است که برای انبیا بوده است برای اولیاء و حال برای علمای اسلام. انسان یک بُعد ندارد، جامعه یک بُعد ندارد، انسان فقط یک حیوان نیست که خوردن و خوراک همه شئون او باشد. سیاست‌های صحیح، اگر هم باشد امت را در یک بُعد هدایت می‌کند و راه می‌برد و آن بُعد حیوانی است. این سیاست یک بُعد ناقص است از سیاستی که در اسلام برای انبیا و اولیا ثابت است. آن‌ها می‌خواهند ملت را هدایت کنند، راه ببرند در همه مصالحی که برای انسان متصور است، برای جامعه بشری متصور است. سیاست این است که جامعه را هدایت کند، در راه برد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است، صلاح ملت است، صلاح افراد است و این مختص به انبیا است و دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند» (همان: ۱۳/۲۱۷-۲۱۸). در واقع امام خمینی(ره) به عنوان یک فیلسوف

اسلامی به تبعیت از فارابی سیاست را دانش فضیلت و عدالت و هدایت انسان در مسیر این دانش و خداگونه شدن می‌دانست (قاضی زاده، ۱۳۷۷: ۶۴).

به صورت کلی می‌توان گفت که واژه سیاست در اندیشه امام مترادف با رهبری، هدایت، مصلحت، ولایت و مملکت‌داری و حکومت به کار رفته است (توحیدی، ۱۳۸۱: ۸۸). چنان‌که از مطالب بالا هویداست امام مفهوم سیاست را در چارچوب دین مورد بررسی قرار می‌دهد.

از طرف دیگر امام در خصوص دین دیدگاهی جامع‌گرایانه و متکثرانه دارد از نگاه وی هر مسئله‌ای از مسائل دنیا و آخرت انسان باید از مجرای دین بگذرد، یا دین نسبت به آن مسئله اظهار نظر کند یا از دین سرچشمه بگیرد و یا به طور کلی دین آن مسئله را تأیید کند و از طرف دیگر هر حکم و یا مسئله دینی برای اجرا خویش‌نیامند سیاست است (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۲۱۴). در چنین نگاهی دین دارای محتوای سیاسی است و سیاست را در دل خویش دارد. چنان‌چه امام در این زمینه می‌فرماید: «والله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کردند. سیاست مدن از اسلام سرچشمه گرفته است (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۲: ۱/۲۱۳-۲۱۴). بنابراین امام سیاست و دین را لازم و ملزوم یکدیگر می‌دانست به این معنا که دین سیاست را جهت می‌دهد و سیاست دین را به پیش می‌برد و متحقق می‌کند (همان: ۱/۲۱۵).

در قرائت امام خمینی (ره) دین و نظام اسلامی جامعیت دارد و سایر نظامات سیاسی، حقوقی، اجتماعی و اقتصادی، در چارچوب دین معنا پیدا می‌کند؛ زیرا دین اسلام تمام ابعاد زندگی بشری، اعم از مادی و معنوی، دنیوی و اخروی و فردی و اجتماعی، شخصی و گروهی، جسمی و روحی و مراحل گوناگون زندگی انسان را معنا می‌بخشد و هدایت می‌کند (توحیدی، ۱۳۸۱: ۱۲۳). برخی از اندیشمندان که در حوزه اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) قلم فرسایی کردند سعی نمودند که ارتباط بین دین و



سیاست را در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) به صورت مجمل بیان کنند از نظر آن‌ها ارتباط بین دین و سیاست در اندیشه سیاسی امام خمینی به شرح زیر است:

۱- اسلام دارای ابعاد مختلف است. و هرگز در بعد معنوی تنها یا مادی صرف محصور نیست. ۲- دین و سیاست در مفاهیم حقیقی و متعالی خویش به هم نزدیک شده بلکه عین هم می‌شوند. و بدین جهت، دین بدون سیاست و سیاست بدون دین بی معنا است. ۳- سیاست اسلامی مجموعه‌ای کامل است و اندیشمند مسلمان بدون نیاز به غیر از دین و با اجتهاد متعارف قدرت اداره جامعه را در هر زمان بر مبنای دین دارد. ۴- اقدام سیاسی هم وظیفه همه مردم است و هم حق آنان و بدین جهت، نه برای آنان گریزی از دخالت در سرنوشت خویش و جامعه هست و نه دیگران را جواز سلب حق دخالت از آنان. ۵- پرداختن به سیاست در اسلام هم مقدمه ساختن آن جهان است و هم فی نفسه مورد رضای خداوند است (قاضی زاده، ۱۳۷۷: ۷۶).

مسئله دیگر که در این مرحله از اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) باید به آن اشاره شود دیدگاه امام در باب حکومت است. حکومت در لغت به معنای فرمانروایی و حکمرانی است و در اصطلاح به معنای دستگاه فرمانروا در کشور است البته حکومت به معنای قوی اجرایی نیز به کار می‌رود (جهان بزرگی، ۱۳۸۱: ۹۸). به بیانی دیگر تحقق حاکمیت قانون یا حاکمیت مردم در یک جامعه نیازمند یک سیستم اجرایی و عملی است که در دانش سیاست از آن تحت عنوان حکومت یاد می‌شود حکومت ابزار و وسیله‌ای است که تحقق حاکمیت دولت در یک جامعه توسط آن شکل می‌گیرد، حکومت عنصر بنیادی دولت و وسیله‌ای است در خدمت هدف‌های اعضای دولت؛ یعنی مردم (عالم، ۱۳۷۳: ۱۴۶). امام خمینی(ره) نیز مانند سایر مکاتب و اندیشه‌هایی که بر ضرورت تشکیل حکومت اذعان می‌کردند، بر این باور بود که حکومت در جامعه برای اجرای قانون لازم و ضروری است برای این که قانون ابزار اصلاح جامعه است؛

ولی قانون خود نیازمند مجری است چون قانون بدون ضمانت اجرا کاری از پیش نخواهد برد (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۴۷۲). امام در همین زمینه می‌فرماید:

«مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای این که قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ۲۵).

امام برای اثبات نیاز به تشکیل حکومت اسلامی دلایلی از قبیل؛ عمل پیامبر(ص) در تشکیل حکومت و رویه حضرت علی(ع) پس از پیامبر(ص)، ضرورت استمرار اجرای احکام الهی برای همیشه که بدون تشکیل حکومت، نمی‌توان آن را به طور کامل اجرا کرد، ماهیت و چگونگی قوانین اسلام به گونه‌ای است که بدون حکومت قابل اجرا نیست، مانند احکام مالی، دفاع ملی، احکام حقوقی و جزایی آورده است (جهان بزرگی، ۱۳۸۱: ۱۰۳-۱۱۲) در مجموع باید گفت که از نظر امام حکومت مطلوب حکومتی است که در راستای استقرار عدل و مساوات بکوشد. که استقرار امنیت و رفاه و آسایش هر مردمی به موازات عدالت به وجود می‌آید به همین خاطر امام به جمهوری اسلامی گرایش داشت چرا که معتقد بود این نوع حکومت توانایی استقرار عدل و مساوات را دارد (همان: ۱۱۵). به بیانی بهتر باید گفت حکومت اسلامی (ولایت فقیه)، حکومت مطلوب که امام از آن صحبت می‌کرد حکومتی است که مقررات حاکم بر آن موافق قانون اسلام بوده و متصدیان و مجریان براساس روش‌های خداپسندانه سرکار آمده باشند و یا به دیگر سخن حکومتی اسلامی است که قوانین و مقررات حاکم بر آن، رابطه بین حاکم و مردم و چگونگی انتخاب زمامداران و مسئولان نشأت گرفته و یا موافق بر احکام، قوانین و مصالح اسلام و مسلمین باشد (صادقی، ۱۳۷۹: ۹۹). امام در

همین زمینه می‌فرماید: «حکومت اسلامی یعنی حکومتی مبتنی بر عدل و دموکراسی و متکی به قوانین و قواعد اسلام» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۲: ۴۷۵/۲).

مبحث دیگری که لازم است به آن اشاره شود. نگاهی است به اهداف حکومت(اسلامی)؛ از نظر امام از جمله این اهداف می‌توان به اقامه قسط و عدل، سعادت بشر، حفظ نظم و امنیت جامعه و آمادگی دفاعی، لزوم نجات مردم مظلوم و محروم و گسترش تعلیم و تربیت اشاره کرد (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۶۰۱-۶۱۷).

در پایان این مرحله و با توجه به مقدمات مطرح شده درباره اندیشه سیاسی حضرت امام، آرمان‌شهر مطلوب وی شرح داده خواهد شد.

شاه بیت اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) ولایت فقیه است. نظریه‌ای که بر طبق آن اداره امور دولت‌ها و کشور باید به دست فقها سپرده شود (جهان بزرگی، ۱۳۸۱: ۴۸). ولایت فقیه تا قبل از ملا احمد نراقی چندان محلی از اعراب نداشت و فقیهان شیعه ولایت فقیه را فقط در حوزه قضا و امور فردی می‌دانستند (افتا) و سیاست و امور سیاسی را از وظایف فقیه نمی‌دانستند. شاید برای اولین بار ملا احمد نراقی مبحث ولایت فقیه را به صورت منسجم مورد بحث قرار داده است و بعد از ایشان هم امام خمینی(ره) این کار را انجام داده است (همانجا). امام خمینی(ره) در چندین مرحله مبحث ولایت فقیه را در آثار خود مطرح کردند (قاضی‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۵۵-۱۶۹). در اکثر این آثار امام ابتدا ضرورت تشکیل حکومت(اسلامی) را اثبات می‌نماید در وهله‌ی بعد ایشان به ویژگی‌های حاکم این حکومت و اختیارات آن پرداختند.

دو اصل در ارائه نظریه ولایت فقیه امام خمینی(ره) که بیان‌کننده نوعی خاص از اداره جامعه است و از طریق آن حاکمیت در جامعه اسلامی تحقق می‌یابد، توسط امام مؤثر بودند: الف) عدم تعطیل حاکمیت و ولای زعامت در عصر غیبت امام معصوم(ع). ب) اصل اساسی ضرورت تحقق حاکمیت از جانب افرادی که از دو شرط اساسی، دانش و عدالت برخوردار باشند (جهان بزرگی، ۱۳۸۱: ۴۸). امام برای اثبات ماهیت

وجودی ولایت فقها از اصول و مقدمات شرعی استفاده کرده است امام معتقد بود که اولاً خداوند خالق تمام موجودات جهان است و هم چنین پرورش دهنده و هدایت کننده همه موجودات هستی است. در گفتمان اسلامی این مبحث تحت عنوان ولایت تکوینی مشهور است. ثانیاً امام به عنوان یک فیلسوف و فقیه اسلامی معتقد به آزادی و اختیار انسان در اعمال و رفتار و سرنوشت خودش بود که این در واقع حاکمیت شبه تکوینی انسان به اذن خداوند می باشد. در پرتو این حاکمیت، خداوند به انسان شایستگی خلافت الهی را داده است و انسان باید در عمل بکوشد به چنین مقامی برسد. ثالثاً این حاکمیت انسان به اذن خداوند نوعی ولایت تشریعی است که بر اساس آن اطاعت از غیر خداوند شرک و کفر به طاغوت ادله ایمان است و در ضمن خداوند از طریق وحی این کار را انجام داد. رابعاً از آنجایی که امام فقیهی مسلمان بود. معتقد بود که اسلام به عنوان آخرین دین و کامل ترین دین این پیام را به انسان رسانده است. او بر این باور بود که پیامبر اسلام در همان روزهای آغازین بعثت دست به تشکیل حکومت برای اجرای احکام اسلامی زد تا از این طریق خلافت الهی انسان را بر روی زمین به منصفه ظهور برساند و بعد از پیامبر، ائمه اطهار این وظیفه را انجام داده‌اند و نهایتاً امام به ارایه این اصل که احکام اسلامی در هیچ زمانی تعطیل بردار نیست، بیان داشت که بعد از ائمه اطهار نزدیکترین افراد به آنها برای اجرا احکام اسلامی فقها هستند که باید این وظیفه را به انجام برسانند. این جا است که نظریه ولایت فقیه شکل می‌گیرد و نضج می‌یابد از نظر امام فقیهی که اسلام‌شناس، آگاه به زمان و مکان، مدیر و مدبر و عادل و زاهد باشد باید در رأس امور مملکت قرار بگیرد و به اجرای احکام اسلامی در کشور بپردازد که حاکمیت این فقیه از نظر امام در همه جوانب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... می‌باشد (همان: ۶۷-۴۸).

با توجه به مطالب گفته شده در مورد اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) می‌توان چنین گفت که امام بعد از شناسایی بحران‌ها و مشکلات جامعه ایران و دلایل آنها برای رفع

این مشکلات دست به اندیشه‌سازی زد. وی با مطرح کردن تئوری حکومت اسلامی به رهبری فقها با اذعان به نقش اساسی مردم در این شکل از حکومت برای آنان مسئولیت‌های خطیری در نظر می‌گیرد و در عین حال آنان را برخوردار از حقوقی اساسی می‌داند ایشان تنها راه غلبه بر بحران‌ها و مشکلات جامعه ایران در آن دوره و دوره‌های آتی را حکومت اسلامی تحت لوای فقها و حضور جدی مردم معرفی کردند. خود ایشان تا حد امکان تلاش کرد که همین تئوری را پیاده کند که تا حد زیادی در این کار نیز موفق شد.

در مرحله چهارم اندیشمند با توجه به اقدامات صورت گرفته در مراحل قبلی به ارائه هنجارهای عملی می‌پردازد. در ضمن باید متوجه بود که حتی ساده‌ترین عبارات در مورد حقایق نیز رگه‌هایی از تجویز در خود دارند. امام خمینی(ره) نیز بعد از شناسایی بحران‌ها و مشکلات در عصر پهلوی و ارائه دلایل چنین بحران‌های و هم چنین طرح آرمان‌شهر (حکومت اسلامی به زعامت فقها) سعی کرده متناسب با این بحران‌ها و همچنین متناسب با آرمان‌شهر خویش راه‌حل‌هایی را نیز ارائه دهد. امام خمینی(ره) در عصر پهلوی تنها راه‌حل مشکلات را مقاومت و براندازی رژیم پهلوی عنوان می‌کرد. وی بعد از انقلاب اسلامی و شکل‌گیری حکومت اسلامی به رهبری فقها و به بیانی دیگر تحقق آرمان‌شهر خود نیز سعی نمود که متناسب با این آرمان‌شهر و همچنین بحران‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی راه‌حل‌هایی هم چون تشکیل مجلس، آزادی‌ها در چارچوب قوانین و شرع، عدالت در تمامی جنبه‌های آن، عدم وابستگی به بیگانگان، استقلال فرهنگی، ضدیت با استبداد، رواج روحیه ایثار و داوطلبی، تأکید بر اصول اسلامی و انسانی، حمایت از قشر مظلوم و مستضعف و فراهم کردن زمینه‌های مشارکت مردم در حکومت اسلامی و تأکید اساسی بر مسئولیت‌های اجتماعی مردم هم به عنوان یک حق و هم به عنوان یک تکلیف و وظیفه، ارائه دهد (قاضی‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۷۰). به بیانی دیگر در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) یک سری مفاهیم وجود دارند که از نظر امام اگر جامعه

اسلامی بخواهد مشکلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... را مرتفع نماید باید به این مفاهیم و اصول توجه کند (البته با تأکید بر این نکته که این اصول باید با توجه به آرمان‌شهر مطلوب امام و در چهارچوب قانون اساسی و شرع مقدس اسلام مورد اشاره قرار بگیرند) در ذیل برخی از این اصول بیان می‌شوند و در حدّ وسع توضیح داده خواهند شد.

### الف) آزادی

امام به آزادی در ابعاد مختلف اعتقاد داشته و آن را موهبتی الهی به شمار می‌آورد ولی آزادی مورد نظر ایشان از نظر حدود و مبنا با اندیشه غربی مطابقت ندارد و اسلام مبنای دیدگاه ایشان در این زمینه می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۲۹۸). وی در این زمینه بیان می‌کند که: «آزادی در حدود قانون است. دین کشور ما اسلام است؛ آزادی در حدود این است که به اسلام ضرر نخورد. قانون اساسی ما دین را اسلام می‌داند» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۲: ۴۸۷/۷). و بر این باور بود که آزادی جز حقوق اولیه بشری است که همه انسان‌ها به این حقوق واقف هستند (قاضی زاده، ۱۳۷۷: ۳۳۴). در مجموع امام مفهوم آزادی را به دو معنای اصلی به کار برده است: ۱- آزادی فلسفی یا آزادی طبیعی و به بیانی دیگر اختیار؛ به این معنا که انسان موجودی است دارای اختیار و آزادی در تصمیم‌گیری و کنش، نه اراده الهی، نه وراثت، نه طبیعت، و نه محیط رشد و نمو و زیست، اراده انسان را مقهور خویش نکرده و آزادی و اختیار را سلب نکرده است (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۲۴۱-۲۴۴). این جمله ایشان نیز مؤید این کلام ایشان است: «حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم حرفم آزاد باشد، من می‌خواهم مستقل باشم، من می‌خواهم خودم باشم» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۲: ۵۱۰/۳). این نوع آزادی پیش فرض آزادی دومی است.

۲- آزادی ارادی و یا تجویزی: به تجویز آزاد گذاشتن انسان‌ها در تصمیم‌گیری و کنش و یا آزاد گذاشتن اراده انسان مربوط می‌گردد لذا بحث درباره باید و نباید است. در این بُعد امام آزادی را به نبود الزام و اکراه از سوی سایرین تعریف می‌کند (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۲۴۱-۲۴۴) می‌توان گفت که امام آزادی اراده را دارای دو بُعد سلبی و ایجابی می‌داند که بُعد سلبی به معنای عدم دخالت دیگران در تصمیم‌گیری فرد است. بُعد ایجابی آن به معنای خواست و اراده انسان است چنانچه که خود می‌خواهد (همانجا). وی در همین زمینه می‌فرماید:

«آزادی یک مسئله‌ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است، کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید. کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی، کسی الزامتان نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باشی، یا در آنجا چه شغلی را انتخاب کنی. آزادی یک چیز واضحی است» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۲: ۹۴/۱۰).

نکته بعدی در خصوص نظر امام در مورد مفهوم آزادی که باید به آن اشاره کرد، ابعاد و جنبه‌های مختلف آزادی می‌باشد. از نظر امام آزادی دارای ابعاد مختلفی هم چون: آزادی تفکر، آزادی عقیده، آزادی بیان و قلم، آزادی اقلیت‌های مذهبی، آزادی احزاب و اجتماعات و... است (قاضی‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۸۴-۳۵۹). نکته آخر در خصوص این مفهوم محدوده آزادی در اندیشه امام است از نظر امام: «اسلام و به تبع آن قانون می‌باشد و آزادی‌ها در حدود قوانین مقدس اسلام و قانون اساسی به بهترین وجه تأمین شود» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۲: ۲۸۳/۱۲).

### ب) عدالت

عدالت و قسط دیرینه‌ترین و بنیادی‌ترین خواسته و آرمان آدمی است این آرمان جز عالی‌ترین ارزش‌های حاکم بر اندیشه و زندگی انسان است (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۲۸۵). به بیانی دیگر یک سری اصول و ارزش‌هایی انسانی هستند که در فطرت آدمی ریشه دارند و برای اثبات آن نیازی به آموزش و استدلال نیست. این ارزش‌ها و تمایلات به ارزش‌های عالی مشهورند. از جمله این ارزش‌ها می‌توان به حقیقت‌طلبی، حس زیبایی خواهی، حس خداگرایی، گرایش به خلاقیت و ابداع و حس عدالت‌طلبی اشاره کرد (همان: ۲۸۶).

عدالت یکی از مفاهیم کلیدی است که همواره امام بر آن تأکید دارد. در واقع محوری‌ترین جهت‌گیری سیاسی اجتماعی نظام سیاسی از دیدگاه ایشان محسوب می‌شود (قاضی‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۹۳). امام در سیره‌ی نظری و مواضع عملی خود، یکی از مهم‌ترین اهداف نظام سیاسی را تحقق قسط و عدالت در جامعه بیان می‌کند:

«خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که انبیا را ما فرستادیم، بینات به آن‌ها دادیم، آیات به آن‌ها دادیم، میزان برایشان دادیم و فرستادیم ... که مردم قیام به قسط کنند، عدالت اجتماعی در بین مردم باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۲: ۱۴/۱۵).

از ویژگی‌های اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره) آن است که وی حکومت را ابزاری برای تحقق عدالت و معنویت در جامعه می‌داند، چه این که اگر عدل در جامعه حاکم شود انسان در مسیر رشد و سعادت حرکت می‌کند، اما در جامعه‌ای که نشان از عدالت نیست، نشان از سعادت، فلاح و رستگاری نیز وجود ندارد (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۳۲۴).

در مجموع باید گفت که امام خمینی (ره) نسبت به عدالت، قسط و عدل با دیدی گسترده و همه‌جانبه نگرینسته و آن را از زوایای گوناگون مورد توجه قرار داده است. بررسی آثار مکتوب و سخنان و پیام‌های امام خمینی (ره) بیانگر این است که آن بزرگوار



در بیان و تعریف عدالت، قسط و عدل به ارائه چند مفهوم از آن پرداخته است. در اینجا صرفاً برخی از این مفاهیم به اختصار بیان می‌شود.

یکی از معانی عدالت در اندیشه امام ضدیت عدل با ظلم و جور است امام خمینی(ره) در مقصد پنجم از کتاب شریف شرح حدیث جنود عقل و جهل به این بیان می‌پردازد که عدل ضد جور است. «در بیان عدل و ضد آن است که (جور) است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ۱). در بیانی دیگر امام عدالت را چونان ارسطو و به پیروی از وی رعایت و حد وسط در امور و افعال می‌داند و لذا آن را چونان سیری مستقیم و معتدل ترسیم می‌کنند. «بدان که عدالت عبارت است از حد وسط بین افراط و تفریط. و عدالت است که خط مستقیم و سیر معتدل است» (همانجا). از دیگر معانی عدالت در اندیشه امام خمینی(ره) تعدیل قوای نفس انسان است: «و عدالت عبارت است از تعدیل قوه عملیه و تهذیب آن... و عدالت را اطلاق دیگری است و آن عبارت است از تعدیل جمیع قوای باطنیه و ظاهریه و روحیه و نفسیه» (همانجا). امام در جایی دیگر عدالت را به مثابه والاترین فضایل بشری معرفی می‌کند و در توضیح این سخن می‌فرماید: «و آن از امهات فضایل اخلاقیه است، بلکه عدالت مطلقه، تمام فضایل باطنیه و ظاهریه و روحیه و قلبیه و نفسیه و جسمیه است» (همانجا). آخرین معنی عدالت در اندیشه امام مطرح کردن این مسئله است که از نظر امام عدالت به مفهوم فقهی آن ملکه‌ای راسخ در وجود انسان است: «العدالة عبارة عن ملكة راسخية باعثة على ملازمة التقوى من ترك المحرمات و فصل الواجبات» (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۱۰-۱۱).

### ج) حق و قانون

حق: حق در لغت به معنای درست دانستن، ثابت شدن، واجب شدن، سزاوار گردانیدن، حکم مطابق و واقع و راستی است. در اصطلاح حق به معنای آن است که نوعی عینیت و بودن مطرح است. که در مقابل آن باطل که فاقد وجود و ماهیت عدمی است، قرار

دارد. در این جا حق به معنای اختیار و یا اقتدار، یا سلطه یا ولایت مبتنی بر واقع و راستی می‌باشد (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۳۴۶). نکته‌ای که در مورد حق باید به آن توجه کرد این است که اولاً حق، به دلیل وجود نوعی سلطه، اقتدار یا ولایت طلبدنی است و می‌توان آن را گرفت. ثانیاً امری است که چون مطابق با واقع است همگان آن را می‌پذیرند و این پذیرش امری طبیعی و فطری قلمداد می‌شود (همانجا). در مقابل حق، واژه‌ای به نام تکلیف وجود دارد که اعتبار خود را از حق می‌گیرد یعنی حق بنیاد و اساس تکلیف است. تکلیف دو ویژگی دارد، اولاً تنها در حوزه اختیاری و ارادی مطرح است و در ثانی به اندازه قدر و توان انسان است (همان: ۳۵۰). در مجموع باید گفت انسان وقتی احساس کند که دارای حقی است از آن جا مکلف است که در راه به دست آوردن حق خود شروع به فعالیت نماید. در حقیقت حق‌ها ماده اولیه تکلیف‌ها هستند و تکلیف حاصل آگاهی و ادراک و اختیار است (همان: ۳۶۱) در خصوص حق باید یک مسئله مهم را مدنظر داشت و آن این که حوزه حق بسیار وسیع و گسترده است از آزادی و امور سیاسی بگیر تا امور اقتصادی و فرهنگی و نمادین (همان: ۳۵۶). «حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم حرفم آزاد باشد، من می‌خواهم مستقل باشم، من می‌خواهم خودم باشم» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۲: ۵۱۰/۳).

چنانچه از محتوای سخن بالا و دیگر بیانات امام هویدا است وی بر این باور بود که انسان‌ها به صورت فطری از حقوقی برخوردارند که انتقال ناپذیر و یا محدود شدنی نیست. «در واقع از نظر امام هر حقی مستلزم تکلیفی است و هر تکلیفی نشأت گرفته از حقی است و در لایه‌های منطبق، این دو از یکدیگر تغذیه مفهومی و مشروعیتی می‌کنند. بنابراین نفی یکی به نفع دیگری مساوی نفی هر دو است چرا که این دو در هم تنیده‌اند و یکی از دیگری متولد می‌شود. از طرف دیگر، هر تکلیفی مبتنی بر حقی است که آدمی به طور طبیعی و از آغاز از آن برخوردار می‌باشد» (آکوچیان، ۱۳۷۸: ۱۷). اگر بخواهیم رابطه حق و تکلیف را به صورت یک بردار نشان دهیم به این صورت است:

«وجود سلطه یا اقتدار حق + ادراک و معرفت و آگاهی نسبت به حق = احساس تکلیف ... احساس تکلیف + اختیار و آزادی = عمل به تکلیف» (ادای مسئولیت) (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۳۵۸).

**قانون:** بحث از ضرورت قانون برای جوامع بشری مسئله‌ای است که در حقوق، کلام، فلسفه و سیاست و فقه به آن توجه شده است. امام نیز به ضرورت وجود قانون برای پیشبرد امور بشری و رفاه و امنیت و آسایش انسان و حتی رسیدن به کمال و سعادت انسانی واقف بود. وی در کتاب کشف الاسرار می‌نویسد:

«از احکام روشن عقل که هیچ کس انکار آن را نمی‌تواند بکند آن است که در میانه بشر قانون و حکومت لازم است و عائله بشر نیازمند به تشکیلات و نظام‌نامه‌ها ولایت و حکومت‌های اساسی است» (موسوی خمینی، ۱۳۲۳: ۱۸۱).

وی در جایی دیگر از همین کتاب می‌فرماید: «به حکم روشن عقل برای بشر قانون لازم است و جهان و جهانیان نیازمند به دستور و قانونند و کشورهای جهان را بدون قانون اداره نتوان کرد» (همان: ۳۰۸).

در واقع آن چیزی را که امام در خصوص قانون به آن باور داشت به این صورت است که از نظر وی قانون به معنای واقعی و کامل آن یک مجموعه نازل شده است که از آسمان برای سعادت انسان نازل شده است (اسلام). هم‌چنین وی میان قانون الهی و قانون عرف یعنی قانون برخاسته از عقل ناقص بشری تمیز قائل می‌شود و معتقد بود که شعاع بینش بشری به اندازه‌ای نیست که بتواند با نیازها و خواست‌های اصلی و حقیقی انسان قانون تدوین کند (جهان بزرگی، ۱۳۸۱: ۳۱). نکته دیگری را که در زمینه قانون از منظر امام باید به آن توجه کرد این است که از منظر وی قانون مطلوب بالاصاله قانون شرع (اسلام) است و قوانین بشری اعم از قانون اساسی، قوانین عادی، آیین‌نامه‌ها، و

سایر مصوبات در صورتی قانونیت دارند و قانون محسوب می‌شوند که انطباق با قانون شرع و اسلام داشته باشند (جمشیدی، ۱۳۸: ۳۷۴). وی در همین زمینه می‌فرماید:

«اما رژیم اسلامی و جمهوری اسلامی، یک رژیم است متکی بر آرای عمومی و فراندم عمومی و قانون اساسی اش قانون اسلام و باید منطبق بر قانون اسلام باشد و قانون اسلام مترقی‌ترین قانون است، و قانون اساسی آن مقدار که مطابق با این قانون مترقی است آن‌ها بر جای خود باقی می‌ماند و آن مقدار که مخالف با این است - به حکم قانون اساسی - قانونیت ندارد» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۲: ۳/۵۱۴).

از دیگر مفاهیم بنیادین در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) به صورت اختصار می‌شود به موارد زیر اشاره کرد: اصل مصلحت اسلام و مسلمین، اصل مصلحت مسلمانان، اصل حفظ مصلحت جامعه، اصل دعوت و گسترش اسلام، اصل نفی سبیل (عدم سلطه کفار بر مسلمان)، اصل تقدم اهم بر مهم، اصل عمل به قدر مقدور، اصل تدریج، اصل در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان و اصل اجتهاد (لک زایی و میرخلیلی، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

### نتیجه‌گیری

چنان‌چه از محتوای بالا قابل استنباط است اندیشه امام خمینی (ره)، یعنی ولایت فقیه و دستاورد عملی آن (انقلاب اسلامی) به راحتی در چارچوب اندیشه سیاسی قرار می‌گیرد و همه ویژگی‌های یک اندیشه را دارا می‌باشد. به اجمال می‌توان اندیشه بودن آن را با توجه به مباحث بالا در ذیل مورد اشاره قرارداد.

مرحله اول در اندیشه چهار مرحله‌ای اسپریگنز شناسایی بحران‌ها و مشکلات جامعه می‌باشد. از نظر امام خمینی (ره) جامعه ایران در دوره پهلوی از مشکلات زیادی

رنج می‌برد. استبداد سیاسی، زوال فرهنگی، وابستگی به بیگانگان و دول استعماری و ... از جمله این بحران‌ها بودند.

مرحله دوم در اندیشه اسپریگنز شناسایی دلایل این بحران‌ها در جامعه است. در این مرحله گفته شد، که از نظر امام خمینی(ره) دلایل این بحران‌ها در خود آن‌ها نهفته است. یعنی استبداد سیاسی، زوال فرهنگی، وابستگی به بیگانگان و ... خود منشأ و منبع بحران‌ها هستند.

مرحله سوم در اندیشه اسپریگنز ترسیم یک آرمان‌شهر و یا کمال مطلوب توسط اندیشمند اجتماعی و انسانی می‌باشد. کمال مطلوب مطرح شده توسط امام خمینی(ره)، تشکیل حکومت اسلامی به رهبری فقها و نقش اساسی مردم در این حکومت می‌باشد. مرحله چهارم در اندیشه اسپریگنز ارائه بایدهای عملی متناسب با کمال مطلوب و یا آرمان‌شهر اندیشمند برای حل بحران‌ها و مشکلات موجود در اجتماع می‌باشد. امام خمینی(ره) نیز متناسب با آرمان‌شهر مطلوب خود (حکومت اسلامی به رهبری و زعامت فقها) هنجارهایی مثل تشکیل مجلس، آزادی‌ها در چارچوب قوانین و شرع، عدالت در تمامی جنبه‌های آن، عدم وابستگی به بیگانگان، استقلال فرهنگی، ضدیت با استبداد، رواج روحیه ایثار و داوطلبی، تأکید بر اصول اسلامی و انسانی، حمایت از قشر مظلوم و مستضعف و فراهم کردن زمینه‌های مشارکت مردم در حکومت اسلامی و تأکید اساسی بر مسئولیت‌های اجتماعی مردم هم به عنوان یک حق و هم به عنوان یک تکلیف و وظیفه، را ارائه داد.

## منابع و مأخذ

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۶). «ت حزب در اندیشه رهبران جمهوری اسلامی». حکومت اسلامی. سال دوازدهم. شماره چهارم.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰). *فهم نظریه‌های سیاسی*. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: آگاه.

- توحیدی، علی اصغر (۱۳۸۱). *قرائت امام خمینی (ره) از سیاست*. تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۹). «آزادی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)». *پایگاه فرهنگی اسلامی حریم یاس*.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). *اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*. تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). «مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)». *حضور*. شماره ۳۶. صفحه ۱۰۸.
- جهان بزرگی، احمد (۱۳۷۹). *اندیشه سیاسی امام خمینی (س)*. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- حسین آبادی، محسن (۱۳۸۱). *مردم سالاری، آزادی و مشارکت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*. پایان نامه کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۹). *درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی (ره)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رجبی، محمدحسن (۱۳۷۸). *زندگی نامه سیاسی امام خمینی (س)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زنگنه، پیمان (۱۳۸۶). *مشارکت سیاسی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته اندیشه سیاسی. تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی وابسته و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- زیبا کلام، صادق (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*. تهران: روزه.
- صادقی، حجت الله (۱۳۷۹). *گذری بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*. قم: عصمت.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۷). *اندیشه سیاسی امام خمینی*. تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها. قم: دفتر نشر معارف.
- قاضی‌زاده، کاظم، با همکاری سعید ضیایی فر (۱۳۷۷). *اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی (ره)*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). *پیرامون انقلاب اسلامی*. تهران: انتشارات صدرا.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۰). *رهیافت و روش در علوم سیاسی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۸). *تحریر الوسیله*. ترجمه علی اسلامی. ۴ جلد. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *شرح امام خمینی (ره) بر حدیث جنود عقل و جهل*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۱-۱۳۷۲). *صحیفه نور*. ۲۲ جلد. تهران: وزارت فرهنگ و اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). *طلب و اراده*. ترجمه احمدی فهری. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (بی تا). *کشف الاسرار*. تهران: ظفر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*. تهران، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (س).
- *مؤلفه‌های اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)* (۱۳۷۹). به اهتمام گروه تحقیقات سیاسی اسلام. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نجاتی حسینی، محمود (۱۳۸۴). *حق و وظیفه شهروندی*. رساله دکتری گرایش اندیشه سیاسی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- *همبستگی ملی و مشارکت عمومی* (۱۳۸۶). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). تهران: چاپ و نشر عروج.



شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انساني